

وعدۃ صلح جهانی

ترجمہ بیانیہ بیت العدل اعظم خطاب باہل عالم



اکتوبر ۱۹۸۵

وعدۀ صلح جهانی

ترجمۀ بیانیهٔ بیت العدل اعظم خطاب با هل عالم

صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون
و اعصار بوده و درباره اش عارفان و شاعران در نسلهای پی در پی
سخن گفته و در کارگاه خیال نمودارش ساخته اند ، صلحی که
تحققش نوید تمام کتب مقدّسه در هر دور بوده حال بدستی^{سی}
ملل عالم نزدیک گشته است .

این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان تمام کرهٔ
زمین را با وجود اختلافات بشمار مردمش بشکل یک واحد مجسم
کرد . پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه
اجتناب ناپذیر است و مرحلهٔ دیگری از ترقی و تکامل عالم^{ست}
که بقول یکی از متفکرین بزرگ مرحلهٔ جهانی شدن عالم
بشری است .

صلح جهانی آیا فقط بعد از وقوع وحشت و بلائی عظیم که
مولود شمسک مصرانه بشر و شهای نا هنجار قدیمی است باید
تحقق یابد یا آنکه فی الحال صورت پذیراست و از طریق

اراده و عزمی راسخ که نتیجه مذاکره و مشورت باشد حاصل خواهد شد ؟ اختیاریکی از این دوراه امروز در مقابل اهل عالم قرار گرفته است . اگر بشر در این موقع بحر انسانی و حساس که مشکلات بیشمار ملل مختلفه بیک مشکل مشترک یعنی بیم درباره سرنوشت جهان میدل گشته درنا بودی جنگ و آشوب موقّق نشود به مسئولیت وجدانی خویش عمل نکرده است . اما خوشبختانه نشانه های مثبت و امیدبخشی در افق عالم پیدا است :

از جمله قدمهای محکم و بلندی است که بشر بسوی یسک نظم جهانی برداشته و به تأسیس جامعه ملل در اوائل این قرن پرداخته که حال منجر به تشکیل سازمان ملل متحد با اساسی وسیعتر گشته است .

از جمله موفقیت اکثریت ملل جهان بعد از جنگ دوم جهانی به کسب استقلال کشورهای خویش است که مبین انجام و اتمام سیر تکاملی اقوام در تأسیس اوطان و شرکت این ملل نوخاسته با کشورهای کهنسال در امور و منافع مشترک است .

از جمله از دیا دفر او ان همکاری در فعالیتهای علمی ، تربیتی ، حقوقی ، اقتصادی و فرهنگی توسط مردمی است که تا بحال دشمن یکدیگر و جدا از هم بوده اند .

از جمله افزایشی سابقه تعداد سازمانهای
بین‌المللی خیریه و انسان‌دوست در چند دهه اخیر و توسعه
نهضت‌های زنان و جوانان بمنظور خاتمه دادن به جنگ و
ستیزاست .

از جمله رشد و نمو طبیعی دسته‌های وسیع و منظمی از
مردم عادی جهان است که خواهان ایجاد تفاهم بین خود از
راه ایجاد روابط و اتصالات متقابلند .

پیشرفت‌های علمی و فنی که در این قرن بسیار مبرک
حاصل گشته پیش‌آهنگ و ظلیعه ترقیات عظیمه در شکام
اجتماعی جهان و مبین آن است که حال بشر برای حل مشکلات
معمول خویش و مسائل و ابزار لازم را در دست دارد . پیشرفت
علوم فی الحقیقه و مسائل و وساطتی را تدارک دیده که بمدد
آنها میتوان یک حیات پیچیده و معضل جهان متحد را بخوبی
اداره کرد بنا وجود این هنوز موانع بسیاری بر سر راه است .
شک و تردیدها ، کج فهمی ها ، تعصبات ، سوء ظن ها و
خودخواهی های کوتاه نظرانه بر روابط میان کشورها و بر
مردم جهان مستولی گشته است .

ما امنای امریهائی بنا بوظیفه روحانی و وجدانی
خویش برآنیم که فرصت را مغتنم شماریم و انظار اهل عالم را

به کلام نافذ حضرت بها ءالله مؤسس آئین بهائی که پیش از یکصدسال پیش اول بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود متوجه سازیم . میفرماید :

" اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً درتزیاید آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمیآید . "

اتفاقات عالم و تجارب عمومی بشری این قضایات و پیشگوئی را تأیید نموده است ، معایب و نواقص نظم کنونی جهان بخوبی واضح و نمایان است زیرا کشورهای جهان که بصورت ملل متحد متشکل شده اند از نابود کردن شبح جنگ عا جزواز منع تهدیدی که متوجه انهدام نظم اقتصادی جهان و شیوع هرج و مرج و ترور گردیده ناتوانند و قادر نیستند مصائب و بلایائی را که این مشکلات و صدمات دیگر متوجه ملیونها نفر از بشر نموده از میان بردارند . حتی اینگونه تعسّیات و مخاصمات چنان تار و پودنظامهای اجتماعی و اقتصادی و دینی ما را فرا گرفته که بسیاری را بر آن داشته که زورگوئی و تجاوز را در خمیره طبیعت بشری سرشته دانند و از میان برد^{نش} را مستحیل و غیر ممکن شمارند .

اتّکاء به چنین نظر و اعتقادی نتیجه اش تضادّی است که امور بشری را دچار فلج میسازد زیرا از طرفی مردم تمام کشورها اعلان میکنند که نه تنها حاضر به صلح و سلامند بلکه آرزو مندند که صبح صلح و آشتی بدمد و ترس و هراس و وحشتناکی که زندگی روزانه شان را معذب ساخته نابود شود. از طرف دیگر بیدریغ مهر قبول برای این نظرمی نهند که چون نوع انسان ذاتاً خودپرست و متعّدی است از بنای يك نظام اجتماعی که در عین حال مترقی و صلح آمیز و متحرک و هم آهنگ باشد عاجز و ناتوان است و نظامی که هم ابتکار و خلاقیت افراد انسانی را آزاد گذارد و هم مبتنی بر تعاون و تعاضد و تفاهم متقابل باشد.

هر چه نیاز ما به صلح جهانی بیشتر شود لزوم ارزیابی درباره تضاد مذکور که مانع حصول صلح است بیشتر میگردد و باید درباره تصوّراتی که معمولاً معیار وضع نامساعد تاریخ بشر است تحقیقی بیشتر شود و اگر منصفانه تحقیق شود معلوم میگردد که آن وضع نه تنها مبین فطرت اصلیّه انسان نیست بلکه نمایش نادرستی از روح بشری و حقیقت انسانی است. قبول این نکته مردم را بر آن میدارد که قوای سازنده اجتماعی را بحرکت آورند و چون آن قوا موافق با فطرت بشری است باعث هم آهنگی و همکاری میگردد نه جنگ و ستیز.

اختیارچنین نظری مستلزم آن نیست که آنچه را که در گذشته برسر بشر آمده منکر شویم بلکه سبب میشود که علل بروز آن وقایع را درک نمائیم . آئین بهائی آشوب کنونی جهان و مصائب حاصله در حیات انسان را بمنزلهٔ يك مرحله طبیعی از مراحل رشد و نمؤ يك جریان حیاتی و زنده بشری می‌شمارد که مآلاً و حتماً به وحدت نوع انسان در ظلّ يك نظم اجتماعی که حدود و مرزی جز مرز کرهٔ زمین ندارد منجر خواهد شد . عالم بشری بمنزلهٔ يك واحد ممتاز و زنده مراحل تکامل چندی را مشابه مراحل شیرخوارگی و کودکی يك فسرده طی کرده و در این زمان با آخرین مراحل پرشور و شرف نوجوانی رسیده که خود مقدمهٔ ورود به مرحلهٔ بلوغ موعود است . اگر صادقانه اذعان کنیم که تعصب و جنگ و استثمار همه مظاهر مراحل کودکی و نابالغی بشر در مسیر گسترده تاریخش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشرناچار بدان مبتلاست علامت وصول هیئت اجتماع بمرحلهٔ بلوغ اوست آنوقت جایی دیگر برای یأس و حرمان باقی نمیماند زیرا دیگر همهٔ آنها از لوازم ضروری و از عزم جزم بشر درینای يك عالم مقرون به صلح و آرامش بشمار میآید .

اینکه آیا چنین امر خطیری ممکن الحصول و قوای سازنده چنان بنائی موجود است و اینکه آیا میتوان بنیانهائی نهاد که جامعه انسانی را متحد سازد ، مطالبی است که از شما تقاضا داریم تا در باره اش بتجربه و تحقیق پردازید .

هر قدر سالهای آینده محتملاً مشحون از عذاب و مصیبت باشد و هر قدر افق کنونی عالم تیره و تاریک دیده شود ، جامعه بهائی معتقد است که نوع بشر بر مقابله با چنین امتحان و انقلاب بزرگی تواناست و از نتایج مطلوبه حاصله اش مطمئن است .

بعقیده ما این انقلابات مدهشهای که عالم انسانی بسرعت با آن روبرو میشود سبب نابودی تمدن بشری نمیگردد بلکه باعث بروز قوای مکنونه در حقیقت انسان میشود و " مقام و رتبه و شأن هرا انسانی" را ظاهر و عیان میسازد .

مواهبی که نوع انسان را از سایر مظاهر وجود ممتاز می‌کند
 در لطیفه‌ای مکنون است که از آن به روح انسانی که عقل
 نیز از خواص ذاتی آنست تعبیر میشود این مواهب سبب شده
 که انسان را قادر بر ساختن بنیان تمدن سازد و از لحاظ مادی
 مرقه‌اش نماید. اما موفقیت در این امور هرگز سبب ارضاء روح
 انسانی نگشته است زیرا روح انسانی لطیفه‌ای است که به عالم
 برتر مایل و به جهان غیب راغب است پروازش بسوی حقیقت
 مطلقه و ذات لایدرک یا جوهر الجواهری است که نامش خدا
 است و ادیان که پی در پی در هر زمان بواسطه شمس و ماه
 روحانی ظاهر شده و مهمترین رابطه بین بشر و آن حقیقت غیبیه
 مطلقه بوده اند همه سبب شده اند که استعداد و قوای بشری بیدار
 و مصفا گردد و توفیقات روحانی انسان با ترقیات اجتماعیش
 هم‌معنان شود. لهذا هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور
 انسانی و تأسیس صلح جهانی نمیتواند از مردین غافل ماند.
 سعی بشر در فهم حقیقت دین و عمل بفرائض دینی در صفحات
 تاریخ ثبت است. يك مؤرخ بزرگ دین را به قسوه‌ای
 تعبیر نموده که در طبیعت بشری سرشته شده است. هرچند

نمی‌توان منکر شد که سوءاستفاده از این قوه در بروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوبها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر بر انکار تأثیر کلتی دین بر آسایش و تمدنیّت انسانی نمی‌باشد. بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته مکرراً به شسوت رسیده است .

حضرت بها^۴ اللّه در وصف دین در مقام یک نیروی اجتماعی می‌فرماید :

" دین سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من
فی الامکان است "

و درباره فساد و زوال دین چنین می‌فرماید :

" اگر سراج دین مستور ماند هرچ و مرج راه یابد و
شیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور
باز مانند "

و آثار بھائی درباره نتایج حاصله از چنین وضعی حاکی است که " اگر عالم از پرتو دین محروم گردد ، انحراف طبیعت بشری و تندئی اخلاق و فساد و انحلال مؤسّسات انسانی بشدیدتر^{بین} و بدترین وجه صورت پذیرد ، طبیعت بشری بدلت گراید ،

اطمینان سلب گردد، نظم و ضبط قانون از میان برخیزد و ندای وجدان مسکوت ماند و پرده حیا دریده شود و حس مسئولیت و هم‌بستگی و وفا و رعایت یکدیگر خاموش گردد و نعمت آرامش و شادمانی و امید بتدریج فراموش شود .

پس اگر بشریت به تضاد فلج کننده‌ای دچار گشته باید بخودبب‌نگرد و غفلت خویش را بیاد آورد و به ندهای گمراه کننده‌ای که بآن دل بسته بیندیشد و متوجه شود که چگونه بنام دین اینهمه سوء تفاهم و سرگردانی و آشفتگی بوجود آمده است .

کسانیکه چشم بسته و خودخواهانه اصرار بر معتقدات مخصوص و محدود خود و تفاسیری غلط و ضد و نقیض از کلام پیغمبران خدا به پیروان و مریدان خویش تحمیل نموده‌اند مسئولیت سنگینی در ایجاد این سرگردانی و آشفتگی دارند علی‌الخصوص که این آشفتگی براثر موانع و سدّهای مصنوعی که میان عقل و ایمان و علم و دین برپا گشته غلیظ تر و شدیدتر میگردد .

چون با نظر انصاف در کلام مؤسّسین ادیان بزرگ تحقیق شود و محیط اجتماعی زمانی که آن بزرگواران برسالست خویش پرداخته‌اند در نظر آید معلوم میگردد که این مشاجرات و تعصباتی که سبب تدّی جامعه‌های دینی و بالنتیجه تدّی

تمام شئون انسانی گشته درپیشگاه دین مردود است .

شاهدی که نظر مذکور را تأیید میکند آنکه در تمام

ادیان بزرگ جهان این پند مکرراً آمده که آنچه بخود نمی پسند^ی

بدیگری میسند و این تعلیم از دو طریق مؤید آن نظر است

یکی آنکه جوهر و چکیدهٔ مفاهیم اخلاقی و آشتی بخش تمام

ادیان است در هر زمان و مکان که ظاهر شده باشند و دیگر آنکه

نفس این تکرار جنبه وحدت ادیان را که حقیقت ذاتی آنهاست

به شہوت میرساند حقیقتی که معالاف بشر با تعابیر نارسانا

و نادرستش در تفسیر تاریخ بکلی از درک آن غافل مانده است .

اگر نوع بشر مرتباً روحانی عصر طفولیت خویش را بسا

دیدگانی واقع بین مینگریست و در فطرت حقیقی آنان بعنوان

وسائط بنای تمدن عالم غور و تحقیق میکرد یقیناً از نتایج

و شمرات ظهور پی در پی آنان بهره‌ای صدچندان میگرفت .

افسوس که چنین نشد .

احیاء حمیت مفرطه از جانب متعصبان مذهبی را که حال

در بسیاری از نقاط جهان بوجود آمده نباید چیزی جز سکرات

موت شمرد زیرا نفس عنف و تعدی و تجاوز که همراه اینگونه

نہضت‌هاست خود نشانهٔ ورشکستگی و افلاس آنهاست .

واقعاً از غم‌انگیزترین و عجیب‌ترین خواص این تعصبات مذهبی

آنست که هم ارزش کمالات معنوی را که اسباب حصول وحدت عالم انسانی است پایمال میکند وهم موقّیّت اخلاقی و معنوی را که نصیب هر يك از آن ادیان گشته خوار و بی اعتبار میسازد.

دین قطع نظر از اینکه قوّه‌ای حیاتی در تاریخ بشری بود و قطع نظر از احیاء تعصّبات جائزانه مذهبی در این ایّام، در نظر عدّه روزافزون مردم جهان امری لغو و باطل و در قبال حلّ مشکلات دنیای جدید بسیار نارسا بشمار آمده است. لهذا مردم یا در پی کسب لذّات و ارضاء شهوات مادی رفته اند و یا مرامهای ساخته بشر را جانشین دین ساخته اند و آنها را سبب نجات جامعه از یوغ کمر شکن شرّ و فساد دانسته اند. اما افسوس تقریباً همه این مرامها بجای آنکه مفهوم ومدت عالم انسانی را در برگیرد و به ترویج توافقی و آشتی در میان مردم مختلف پردازد، از طرفی از حکومت های ملّی بتی ساخته و سایر مردم جهان را منقاد و مطیع يك ملّت یا يك نژاد یا يك طبقه قرار داده و مباحثه و مبادله افکار را ممنوع و متوقّف دانسته و ملیونها مردم گرسنه را بیرحمانه رها کرده تا قربانی معاملات خودسرانه بازارهای جهان گردند که خود باعث تشدید مآلِب اکثریّت نوع بشر گشته است و

از طرف دیگر اجازه داده است عدهٔ قلیلی از آدمیان در شروت و رفاهی غوطه ور شوند که آباء و اجدادشان حتی خوابش را هم نمی دیده اند.

چه رقت انگیز است کارنامه مرامهائی که اصحاب عقل و دانش این جهان بجان شینی دین ساخته و پرداخته اند. قضاوت قاطع و ثابت تاریخ درباره ارزش آن مرامها را باید دریاس و حرمان انبوه مردمانی جستجو نمود که در محراب آن مرامها نماز می گزارند. این مرامها که دهها سال توسط نفوسی که از این ممر درجا معاً انسانی مقام و منصبی یافته و با قدرتی بی حد و حصر و روز افزون به اجرای آنها پرداخته اند چه شمر داشته و جز مفاسد و امراض اقتصادی و اجتماعی مهلکی که در این سالیان اخیر قرن بیستم هر گوشه جهان را مبتسلاً ساخته چه نتیجه ای به بار آورده است؟ تمام این مصائب ظاهری يك ضرر و آسیب معنوی داشته که انعکاسش در لاقیدی و بی مبالاتی متداول کنونی و نیز در خاموش شدن شراره امید در قلوب ملیونها نفر از مردم محروم و یلاکشیدهٔ جهان بخوبی دیده میشود.

دیگر وقت آن فرارسیده تا بحساب مروّجین مرامهای مادی

چه در شرق و چه در غرب، چه منسوب به کاپیتالیزم و چه

به کمونیسم که مدّعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرامها وعده داده بودند در کجاست؟ آیا صلح جهانی که دعسوی تحصیلش را داشته و خود را وقف آن می‌شمرده‌اند چه شد؟ آیا وصول به مرحلهٔ پیروزی‌های فرهنگی که میگفتند بر اشراف و فلان نژاد و فلان کشور و فلان طبقه از طبقات بشر حاصل میشود بکجا انجامید؟ چرا اکثریت مطلق جمعیت جهان در این زمان بیش از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه‌ورند و حال آنکه شروتهای نامحدودی که حتی فرعون‌ها و قیصرها و یا حتی امپراطوریهای قرن نوزدهم خواش را هم نمیدیدند اینک در دست حاکمان اموری بشری انبار شده است؟

باری ریشهٔ این خطا را که میگویند نوع انسان ذاتاً و قطعاً خودخواه و متجاوز است باید در این نکته دانست که دنیا دوستی و مادیت پرستی که موجد و مولد و در عین حال صفت مشترك جمیع آن مرامها است مورد تمجید و تقدیر واقع شده و همین جاست که باید زمینهٔ بنای يك جهان جدید را که شایسته فرزندان ما باشد پاک و هموار ساخت.

اینکه مقاصد و اهداف مادی نتوانسته است حاجات بشر را روا نماید امری است که به تجربه رسیده و نفس این

تجربه باید ما را برانگیزد تا برای یافتن راه حل مشکلات مهلك جهان کوششهای دیگر تازه‌ای می‌ذول داریم . شرایط تحمل‌ناپذیری که جامعه بشری را فرا گرفته همه از شکستی مشترك حکایت میکند و این وضع بجای آنکه گروه‌های متخاصم بشر را که در مقابل هم سنگ‌گرفته‌اند تشویق به آرامش و دوستی کند تهییج و تشویق به خصومت می‌نماید پس این مرض را علاجی کلی و فوری باید یافت و درمان این درد در رتبه اول مربوط به طرز فکر جهان‌نیان است . باید دید که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش همچنان مداومت می‌ورزد و به مفاهیم کهنه و مندرس و خیال‌بافی‌های غیرمنطقی تمسک می‌جوید یا آنکه رهبران بشر پیرو هر مرام و آئینی که باشند حاضرند قدم همت به پیش‌نهند و با عزمی راسخ و مشورت یکدیگر متحداً به حل معقول مشکلات پردازند ؟

چه نیکوست که خیراندیشان و خیرخواهان نوع انسان باین پند گوش فرادهند :

" اگر مرامهای مطلوب نیاکان و مؤسسات دیرپای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیات اجتماعی و قواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً روبه تکامل می‌رود دیگر

برنمیآورند چه بهتر که آنها را بطاق نسیان
اندازیم و به خاموشکده عقائد و تعالیم منسوخه
درا فکنیم . در جهان متغیّری که تابع قوانین
مسلم کون و فساد است چرا آن مرامها را با یسدان
خرابی و زوال که ناگزیر جمیع مؤسّسات انسانی
را فرامیگیرد معاف و مستثنی دانست ؟ و انگهی
معیارهای حقوقی و عقائد و قوا عدسیاسی و اقتصادی
فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را
محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک
قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود . "

تحریم سلاحهای اتمی و منع گازهای سمی و غیرقانونی ساختن جنگهای میکروبی ریشه علل جنگ را در جهان خشک نمیکند و هرچندکه این اقدامات عاملی از عوامل مهم استقرار صلح محسوب است باز خودی خود سطحی تر از آنست که بتواند نفوذی عمیق و پایدار داشته باشد و ملل عالم آنقدر زیرک و صاحب ابتکارند که اسباب و وسائلی ب شکل دیگر تدارک نمایند و بمدد غذا و مواد خام و پول و اقتصاد و صنعت و مرام و تروریسم بنیان یکدیگر را براندازند و سیادت پایانناپذیر خویش را بر دیگران تحمیل نمایند.

اختلال عظیم کنونی را که در امور بشری روی داده نمیتوان از طریق رفع اختلافات و منازعات معین و مخصوص بین ممالک از میان برداشت بلکه يك شالوده صحیح و موثّق بین المللی باید یافت تا چاره کار گردد.

شکی نیست که رهبران کشورها از جوهر مشکلات عالم با خبرند و آن را پیوسته در مسائل روز افزونی که با آن مواجه هستند منعکس میکنند و بقدری پیشنهاد و راه حلّ مشاکل از نفوس هوشیار و اهل تحقیق و سازمانهای وابسته به ملل متحد

پی درپی عرضه شده و رویهم انباشته گشته که دیگر کسی نمیتواند ادعا کند که از مسئله ضرورت مقابله با حواج شدید زمانه غافل و بی خبر است. اما مشکل اینجاست که در عزم و اراده ما فلج و عجزی حاصل شده که باید بآن توجه نمود و با جرأت و ثبات بحلش پرداخت. ریشه این عجز و ناتوانی چنانکه گفته شد در این پندار نهفته است که بشر بالذات جنگجو و ستیزه خواست و لذا حاضر نیست برای حفظ مصالح نظم جهانی از منافع خصوصی ملی دست بردارد و نمیخواهد برای تأسیس يك حکومت جهانی با همه مزایای عظیمی که دارد با جرأت دست بکار شود. علت دیگر آنست که جمهور خلائی که اکثر اسی خبر و تحت انقیادند نمیتوانند با ظواهر این آرزو پردازند که طالب نظم جدیدی هستند که در سایه اش با سایر مردم جهان در صلح و آرامش و رفاه بسربرند.

قدمهایی که من باب آزمایش مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم بسوی تأسیس نظم عالم برداشته شده بسیار امیدبخش است. تمایل روز افزونی که جرگه هائی از ملل مختلفه در ایجاد روابط میان خود بر اساس همکاری در حفظ منافع مشترک بمنصه ظهور در آورده اند مبین این نکته است که بالمال تمام ملل عالم قادرند که بر علت فلج و ناتوانی مذکور فائق آیند.

اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا ، جامعه و بازار مشترک
 کشورهای کرایب ، بازار مشترک آمریکای مرکزی ، شورای
 تعاونی اقتصادی ، جامعه اقتصادی اروپا ، جامعه کشورهای
 عربی ، سازمان وحدت افریقا ، سازمان کشورهای آمریکائی ،
 شورای جنوب پاسیفیک این سازمانها و نظائرش با مساعی
 و مجهودات مشترک خود راه را برای استقرار نظم جهانی
 هموار میسازند .

از علائم امیدبخش دیگر آنکه انظار مردم روز بروز بیشتر
 به مشکلاتی که ریشه های عمیقتر دارد معطوف میگردد چنانکه
 سازمان ملل متحد با وجود تمام نقائصش بیش از چهل بیانیه
 و میثاق بین المللی علی رغم بسیاری از ممالک به تصویب
 رسانیده و مردم عادی را جان تازه ای بخشیده است . اعلامیه
 بین المللی حقوق بشر ، میثاق منع کشتار دسته جمعی و
 مجازات آن ، و سایر اقداماتی که برای رفع تبعیضات
 نژادی و جنسی و مذهبی میذول گشته ، رعایت حقوق کودک ،
 منع استعمال شکنجه ، قلع و قمع گرسنگی و سوء تغذیه و
 استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی در راه صلح و بسود مردم
 تمام این اقدامات اگر از روی شہامت و شجاعت مجری گردد و
 توسعه پذیرد سبب خواهد شد که بزودی طلوع آن روز فرارسد

که کا بوس جنگ؛ دیگر نتواند بر روابط بین‌المللی سایه افکند . لازم نیست که از اهمیت موضوع‌هایی که در این بیانیته‌ها و میثاق‌های بین‌المللی مندرج است ذکری کنیم اما بعضی از آن مطالب چون مستقیماً مربوط به استقرار صلح جهانی می‌گردد مستحق توضیحی بیشتر است .

از جمله آنکه نژادپرستی که یکی از مهلک‌ترین و ریشه‌دارترین مفاسد و شرور است سدّ محکمی در راه صلح بشمار می‌آید و حیثیت و اصالت انسان را زیر پا می‌گذارد و بهیچ بهانه و عنوانی نمیتوان موجهش دانست . نژادپرستی، ظهور استعداد های بیکران قربانیان را معوق و عاقل می‌سازد و مروجینش را بفساد و تبه‌کاری میکشاند و ترقیّات بشری را متوقف میدارد . اگر بخواهیم برایین مشکل فائق آئیم باید سعی کنیم تا تمام کشورها اصل وحدت عالم انسانی را که مستظهر به اقدامات مناسب حقوقی و تدابیر اجرایی است قبول کنند .

دیگر آنکه اختلاف فاحش و مفرط میان فقیر و غنی سرچشمهٔ مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج میکند و عملاً به پرتگاه جنگ میکشاند . بسیار کم‌اند جامعه‌هایی که درست با این مشکل پرداخته باشند . راه حلّ

این مشکل را باید در ترکیبی از مجموعه‌ای از اقدامات روحانی و اخلاقی و عملی جستجو نمود و بآن با دیده‌تازه‌ای که مستلزم مشورت با متخصصین در میدانهای وسیع و متنوع باشد نگریست. مشورتی که خالی از شائبه مجادلات مرامی و اقتصادی باشد و در آن مردمی را که قرارها و تصمیمهای متّخذ در زندگیشان تأثیر مستقیم دارد ذی مدخل سازد. این امر نه تنها وابسته به لزوم تعدیل معیشت و ازمیسان بردن فقر و ثروت مفرط است بلکه با حقائق روحانیهای مربوط است که ادراکش سبب اتخاذ یک روش و رفتار جدید بین‌المللی میگردد که خود سهمی عظیم در حلّ آن مسئله دارد. دیگر آنکه مبالغه و افراط در تمسک به اصول ملیت که امری جدا از حسّ وطن‌پرستی سالم و مشروع است باید جای خود را به اخلاص و وفاداری وسیعتر یعنی محبت عالم انسانی تفویض نماید. حضرت بها ؑ الله چنین میفرماید:

"عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن"

این مفهوم که عالم وطن ما است نتیجه‌ای است که بر اثر ترقیات علمی و بر اثر وابستگی غیرقابل انکار کشورهای بی‌کدیگر حاصل شده و جهان حکم یک وطن یافته است. در عین حال بدیهی است که جهان دوستی مانعی با وطن‌پرستی

ندارد بلکه امروز در جامعه جهانی مصلحت هر جزء هنگامی
 به بهترین وجه تأمین میشود که منافع کلّ منظور و ترویج
 گردد. از این جهت فعّالیت‌های بین‌المللی کنونی در میدانها^ی
 مختلف که سبب ایجاد محبت متقابل و هم‌بستگی در میان اهل
 عالم میگردد باید افزایش یابد.

دیگر آنکه اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث حدوث
 نزاعها و جنگهای بی‌شمر و مانع ترقّی و پیشرفت گشسته و
 روز بروز نزد مردم دیندار و بی‌دین هر دو ، مبعوض‌تر و
 منفورتر جلوه میکند. پیروان ادیان باید با مسائل
 اساسی‌ای که علت این منازعات گشته رو برو گردند و جوابی
 صریح برای آن بیابند و ببینند که این اختلافات را هم از
 لحاظ عملی و هم نظری از چه راهی میتوان مرتفع ساخت .
 امر مهمی که مقابل رهبران مذهبی قرار گرفته این است که
 با قلبی سرشار از جوهر شفقت و حقیقت جوئی نظری بحسب
 آسف بار بشر اندازند و از خود پرسند که آیا نمی‌توانند
 در پیشگاه خالق متعال خاضعانه اختلافات فلسفی و مشاجرات
 دینی خود را با سعه صدر و حلم و مدارا بکنار افکنند و
 قادر گردند که با یکدیگر برای حسن تفاهم بیشتر بینا بنا^ء
 بشر و ایجاد صلح و سلام ، همت و همکاری نمایند ؟

دیگر آنکه آزادی زنان و وصول به تساوی میان زن و مرد هرچنداً همیش چنانکه باید هنوز آشکار نباشد یکی از مهمترین وسائل حصول صلح جهانی محسوب است . انسکار تساوی بین زن و مرد نتیجه اش رواداشتن ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و چنان عادت و رفتارناهنجاری را در مردان بوجود میآورد که اثرات نامطلوبش از خانه به محل کار و به حیات سیاسی و مآلاً به روابط بین المللی کشیده میشود . انکار مساوات میان زن و مرد هیچ مجوز اخلاقی و عملی یا طبیعی ندارد و فقط زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و متساوی داشته باشند از لحاظ اخلاقی و روانی جو مساعدی خلق خواهد شد که در آن صلح جهانی پدید آید .

دیگر آنکه تعلیم و تربیت عمومی که هم اکنون سپاهی از مردم متعهد را از تمام ادیان و کشورها برانگیخته و بر خرد خویش گماشته ، باید مورد عنایت و حمایت حکومت جهان قرار گیرد زیرا بالاتر دید جهل علت اصلی سقوط و عقب ماندگی مردم و پایداری تعصبات است . هیچ کشوری موفق نمیشود مگر آنکه تمام مردمش از تعلیم و تربیت نصیب یابند . فقدان منابعی که قدرت کشورها را در سیل تعلیم و تربیت

عمومی محدود میکند. باید اصحاب قدرت را بر آن دارد که
 اولویت و ارجحیت را به تعلیم زنان و دختران اختصاص
 دهند زیرا بواسطهٔ مادران درس خوانده و تعلیم یافته است
 که ثمرات علم و دانش را سریعاً و قاطعاً میتوان در تمام
 جامعهٔ بشری انتشار داد. نکتهٔ مهم دیگری که در این مورد
 باید در نظر داشت آنکه اقتضای زمانه چنان است که جهان ^{دو}
 و مفهوم اهل عالم بودن بعنوان یکی از اصول تربیتی
 به تمام اطفال جهان تلقین گردد.

دیگر آنکه باید به اختیار یک زبان بین المللی که
 علاوه بر زبان مادری بتمام مردم عالم آموخته شود، توجهی
 فراوان مبذول داشت زیرا عدم مخابره و تفاهم بین مردم
 است که مساعی بشر را در حصول صلح جهانی تضعیف میکند
 و اختیار زبان بین المللی تا حد زیادی سبب حلّ این
 مشکل میشود.

باری در آنچه مذکور افتاد بردونگته باید تأکید نهاد.
 اول آنکه منسوخ کردن جنگ تنها به امضاء قراردادها و
 عقد معاهدات وابسته نیست بلکه با اقداماتی معضّل و
 پیچیده بستگی دارد که مستلزم یک نوع تعهد و اهتمام جدید
 در حلّ مسائلی است که معمولاً کمتر کسی آنها را مسائلی

مربوط به حصول صلح جهانی می‌شمارد . اساساً حصول امنیت اجتماعی فقط بر مبنای پیمانهای سیاسی خیالی واهی و باطل است .

دیگر آنکه اول و الزم قدم در راه حلّ مسائلی مربوط به صلح جهانی آنست که موضوع صلح از مرحله صرفاً عملی و اجرایی باید به سطحی بالاتر یعنی توجّسه به موازین اخلاقی و اصولی ارتقاء داده شود . زیرا جوهر صلح و آرامش چکیدهٔ یک امر درونی است که با مفاهیم روحانی و معتقدات معنوی تقویت می‌گردد و فقط با بکار بستن این مفاهیم و معتقدات است که راه حلّ ثابت و استواری را برای تأمین صلح جهانی میتوان پیدا کرد . برای حلّ هر مشکل اجتماعی میتوان بر اصول روحانی یا بقول دیگر بر ارزشهای انسانی اشکاء نمود زیرا هر شخص خیراندیشی برای مشکلات راه حلی پیشنهاد مینماید ولی خیراندیشی و داشتن دانش عملی معمولاً کافی و وافی برای حلّ مشکل نیست اینجاست که اهمیت و ضرورت اصول روحانی بیشتر معلوم میشود زیرا هم سبب بوجود آمدن محیط مساعدی میشود که موافق و متوازن با فطرت اصلیّهٔ انسانی است و هم یک رفتار و یک تحرّک و یک اراده و آرزوئی را

برمی‌انگیزد که بموجب آن راه‌های عملی برای حلّ مشکل
مکشوف‌تر و اجرائیش آسان‌تر می‌گردد.

رهبران کشورها و تمام صاحبان رتبه و مقام وقتی
میتوانند بهتر بحلّ مشاكل پردازند که ابتداءً اصول و
مبادی مربوط بآن مشاكل را بشناسند سپس درپرتو آن‌ها
باقدام پردازند.

۳

اولین سؤالی که جوابش را باید پیدا کرد این است که
چگونه جهان کنونی را با این مخاصمات عمیقش میتوان
بجهانی دیگر تبدیل کرد که همکاری و هم‌آهنگی برآن مستولی
باشد؟

نظم جهانی را فقط براساس محکم اعتقاد به وحدت
عالم انسانی میتوان استوار ساخت و این يك حقیقت
روحانی است که به‌تأیید علوم بشری نیز رسیده است. علوم
مردم‌شناسی، روانشناسی و کالبدشناسی انسانرا فقط يك
نوع میدانشند. نوع انسان یکی است هرچندکه در جنبه‌های
شأنی تفاوت‌های بی‌شماری داشته باشد. ادعانها بین حقیقت

مستلزم ترك تمام انواع تعصبات است . تعصّب قومى ، طبقاتى ، نژادى ، مذهبى ، وطنى و جنسى ، تعصّب ناشى از تقدّم در تمدّن مادّى و تعصّب در اعتقاد به برترى و افضليّت بهر سبب كه باشد ، بايد تمام متروك و فراموش شود .

قبول وحدت عالم انسانى اولين شرط ضرورى و اساسى تغيير سازمان جهان و اداره آن بصورت يك كشور است كه بمنزله وطن نوع انسان است . قبول عمومى اين اصل معنوى براى هر كوششى در راه تأسيس صلح جهانى ضرورت دارد از اينجهت اصل وحدت عالم انسانى را بايد در سطح جهانى اعلان نمود و در مدارس تعليم داد و در هر كشورى پيوسته از آن حمايت كرد تا در بنائى جامعه بشرى مقدمات يك تغيير اصلى بر اساس وحدت فراهم شود .

در نظريه هاى قبول وحدت عالم انسانى لازمهاش تجديد بنا و خلع سلاح جهان متمدّن است جهانى كه در جمیع شؤون حياتش يعنى در سازمان سياسى اش و در آمال روحانى اش و در تجارت و اقتصادش و خطّ و زبانش كاملاً متحد و يگانه بوده ، در عين حال در خواصّ ملى هريك از كشورهاى متحد شده اش بينهايت متنوع باشد .

در توضيح اين امر اساسى حضرت شوقى افندى وليّ امر

بهائی در سال ۱۹۳۱ چنین بیان فرموده که " این امر در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسّسات آن است تا با مقتضیات و حواش این جهان دائم التّغییر موافق و ملایم گردند. این امر با هیچ تا بیعیّت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف نمینماید قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقلّ ملی را که لازمه دفع شرّ تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز و احداست از بیخ و بن براندازد و با ازتنوّعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و افکار و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد بلکه ندایش دعوت به اعتناق و وفاداری وسیعتر و آمالی بلندتر از آن است که تا بحال باعث حرکت و تقدّم نوع انسان بوده است و بتأکید تمام از جهانیان میطلبد تا دوافع و منافع ملی را تحت الشعاع و مادون مقتضیات ضروریّه اتّحاد جهان قرار دهند. اگر از طرفی مرکزیت یافتن افراطی را مردود می‌شمارد از طرف دیگر از هر کوششی برای یکسان و یکنواخت ساختن جهان امتناع می‌ورزد. شعارش وحدت

در کثرت است . "

وصول با این مقاصد مستلزم طیّ مراحلی چند در تعدیل و اصلاح روش‌ها و مسالک سیاسی است که حال بپرتگاه هرج و مرج کشیده شده است زیرا قوانین واضح و معین و اصولی که روابط بین‌المللی را تنظیم نماید و مقبول عامّ و قابل اجرا باشد موجود نیست .

جامعه ملل و سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمانهای دیگر و قراردادهائی که وضع کرده‌اند البته در تخفیف بعضی از تأثیرات منفی منازعات بین‌المللی مفید بوده‌اند اما بنفسها نتوانسته‌اند از بروز جنگ ممانعت نمایند چنانکه از خاتمه جنگ جهانی دوّم تا کنون جنگهای بسیاری رخ داده و هنوز ادامه دارد .

تسلط این مشکل بر جهان از قرن نوزدهم میلادی پیدا بود و این همان زمانی است که حضرت بهاء الله اول بار طرحی را برای تأسیس صلح عمومی اعلان و نیز اصل امنیت مشترک را در رسالات خویش به فرمانروایان جهان در آن زمان ابلاغ فرمود . حضرت شوقی افندی در توضیح آن ابلاغات چنین میفرماید : " آن بیانات عالیات را معنائی جز این نیست که مقدمه ضروری برای تشکیل جامعه مشترک المنافع

تمام ملل جهان که همانا تفریق شدید قدرت های بی حد و
 حصر ملی است ، بوجود آید . یعنی باید یک نوع حکومت عالی
 که مافوق حکومت ملی است بر اثر تکامل جهان تدریجاً قوام
 گیرد که تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر
 حقاً اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و از بعضی از
 حقوق در وضع مالیات و نیز از کلیه حقوق تسلیحات ، مگر
 با اندازه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرف نظر
 نمایند . چنین حکومت اعلائی باید متضمن یک قوه مجریه
 مقتدری باشد که سلطه بلامنازعش را علیه هر عضو طاغی
 اتحادیه جهانی تنفیذ نماید و همچنین یک پارلمان جهانی
 داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و
 دولت های متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند و همچنین دارای
 محکمه کبرای بین المللی باشد که رأیش برای همه ، حتی
 کشورهای که بطیب خاطر حاضر به رجوع بآن محکمه نبوده اند
 نافذ و جاری باشد .

" در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی
 مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیّت
 و ملزومیّت آن بالصراحه تصدیق گردد . جامعه ای که در آن
 عربده و هیاهوی تعصبات و مشاجرات دینی تا اید مسکوت ماند

و شعله دشمنی های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جامعه ای که در آن مجموعه ای از قوانین بین المللی که شمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرایش مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرگب از نیروهای کشورهای متحده باشد و بالاخره باید يك جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگجو و پر خاشاک با اعتقاد راسخ به جهان دوستی عمومی و دائمی تبدیل شده باشد این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بها ء الله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گوارا ترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رو به کمال و بلوغ میرود "

تحقق این اقدامات بسیار وسیع را حضرت بها ء الله چنین بیان فرموده :

" لابد برای این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و

ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند "

جرات و عزم و همت و حسن نیت و محبت بی شائبه ملل نسبت بیکدیگر که همه صفاتی روحانی و معنوی است برای برداشتن قدم اصلی در راه صلح لازم است و وقتی مثمر مثمر میشود که در قالب اراده به عمل انجامد و برای تحریک اراده لازم باید به حقیقت انسان که متجسم در افکار اوست توجه نمود و نیز

اگر با همیّت نفوذاً فکارانسان پی بریم و بدانیم چقـــــدر
 بموضوع ارتباط دارد کاری میکنیم که آن سرّ مکنون از
 طریق مشورتی صریح و بی طرفانه و صمیمانه به نتیجه و
 تصمیمی منتهی شود پس نتیجۀ آن مشورت از قوّه به فعل
 درآید. حضرت بها ؑ اللّٰه مؤکداً توجه ما را به محسّنات
 مشورت و ضرورت آن در اداره و انتظام امور انسانی معطوف
 داشته میفرمایند:

" مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را بیقین
 تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلماً،
 راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری
 مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود بلوغ و
 ظهور خرد، به مشورت ظاهر "

جهد در راه حصول صلح از طریق مشورت چنان جوّ مساعدی
 مناسبتی را در میان جهانیان بوجود میآورد که هیچ نیروئی
 نمی تواند مانع ظهور نتیجۀ غالبه آن گردد.

در باره مذاکرات چنین مجمعی حضرت عبداللّٰه ؑ فرزند
 حضرت بها ؑ اللّٰه و مبین منصوص تعالیمش چنین میفرماید:
 " مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و
 بجمیع وسائل و وسائط تشبّث نموده عقداً نچمن

دول عالم نما یندویک معاہدہ قویہ ومیشاق وشروط
 محکمہ ثابتہ تأسیس نما یندوا علان نموده با تفاق عموم
 ہیئت بشریہ مؤگد فرمایند. این امر اتم قوم را کہ
 فی الحقیقہ سبب آسایش آفرینش است ، کل سگان ارض
 مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجہ شہوت وبقای این
 عہدا عظم با شند و در این معاہدہ عمومیہ تعیین وتحدید
 حدود وشغور ہر دولتی گردد وتوضیح روش وحرکت ہر
 حکومتی شود و جمیع معاہدات ومناسبات دولتیہ و
 روابط و ضوابط ما بین ہیئت حکومتیہ بشریہ مقرر و
 معین گردد و کذلک قوہ حربیہ ہر حکومتی بحدی معلوم ،
 مخصص شود چہ اگر تدارکات محاربہ وقوہ عسکریہ
 دولتی از دنیا دیا بدسبب توہم دول سائرہ گردد. باری
 اصل مبنای این عہد قویم را بر آن قرار دہند کہ اگر
 دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل
 دول عالم برا ضحلال اوقیام نما یند بلکہ ہیئت بشریہ
 بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض
 عالم با ین داری اعظم موفق گردد البتہ اعتدال کلی
 کسب نموده وبشفای دائمی باقی فائز گردد .

افسوس کہ انعقاد چنین مجمع بزرگی بسیار بیتاً خیر افتادہ است .

ما از صمیم قلب از رهبران تمام کشورها تمنا میکنیم که این فرصت مناسب را مغتنم شمارند و در راه تشکیل چنین مجمع جهانی قدمی محکم بردارند. تمام نیروهای تاریخ نوع بشر را جبراً بچنین اقدامی که نشانهٔ طلوع فجر بلوغ موعود عالم است سوق میدهد.

آیا وقت آن نرسیده که سازمان ملل متحد با پشتیبانی تمام اعضایش به تشکیل چنین مجمعی که سرآمد وقایع عالم بشری است قیام نماید؟

چه نیکوست در همه جا زنان و مردان و جوانان و کودکان از فواید جاودانی چنین اقدام لازمی باخبر گردند و بانگ رضا و قبول خویش را بعنان آسمان رسانند.

چه خوش است نسل کنونی نسلی باشد که چنین عصر پر جلالی را در تکامل حیات اجتماعی انسان آغاز نماید.

سرچشمهٔ این خوشبینی ما عبارت از تجسم عالمی است که از حدّ اختتام جنگ و ایجاد سازمانهای همکاری بینالمللی بالاتر رود . صلح پایدار در میان ملل هر چند مرحله ای است مهمّ و ضروری اما حضرت بهاء اللّٰه آنرا بنفسه مقصد غائی تکامل اجتماعی نوع انسان نمیدانند زیرا ماورای متارکه جنگ که در مراحل اولیّه اجباراً بر آشروخت از فاجعهٔ جنگ اتمی بوجود آید و ماورای صلح سیاسی که با کراه میان کشورهای رقیب و مظنون بیکدیگر حاصل شود و ماورای اقدامات عملی برای امنیت متقابل و همزیستی و حتّی ماورای بسیاری از تجارب همکاری و تعاونی که بر اشرحصول عواملی که قبلاً مذکور داشتیم در جهان پدید میآید ، ماورای تمام اینها يك مقصد غائی عالی نهفته است كه عبارتست از اتّحاد و اجتماع اهل عالم تحت لوای يك خانوادهٔ جهانی .

در این زمان ادامهٔ اختلاف و بیگانگی چنان خطرناك است كه دیگر ملل و مردم جهان تاب تحملش را ندارند و نتایجش چنان وحشتناك است كه تصوّرش را هم نمیتوان كرد و چنان

واضح است که شاهدی نیز نمیخواهد . حضرت بهاء الله
 يك قرن پیش چنین فرمود : " اصلاح عالم و راحت امم ...
 ظاهر نشود مگر با اتحاد و اتفاق "

حضرت شوقی افندی در توضیح این نکته که " ناله انسان
 بلند است و مشتاق و آرزومند که بشر اتحاد واصل شود و
 شهادت دیرینه اش خاتمه یابد " چنین فرموده :

" اتحاد اهل عالم ما به الامتیا ز عصری است که حال

جامعه انسانی بآن نزدیک میشود . مجاهدات در

حصول اتحاد خانواده و قبیله و تأسیس حکومت

شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده

و با موفقیت تحقق یافته است . حال اتحاد جهانی

هدفی است که بشر پریشان بسویش روان است . دوره

تأسیس اوطان خاتمه یافته و هرج و مرجی که ملازم

حاکمیت مطلقه حکومت ملی است ، حال با وج خود

رسیده است و جهانی که بمرحله بلوغ وارد میگردد باید

این طلسم را بشکند و بوحدهت و یگانگی و جامعیت روابط

انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگاہی ابدی

بوجود آورد که این اصل اساسی وحسدت را

در حیاتش تجسم بخشد . "

تمام قوای تغییردهنده و مبدلۀ عصر ما نظر مذکور را تأیید میکند چنانکه شواهدش را در مثالهای بسیاری میتوان یافت و قبلاً بعنوان علائم امیدبخش صلح جهانی در نهضت ها و تحولات بین المللی مذکور شد . سپاهی از مردان و زنان از فرهنگ و هر نژاد و هر ملت که حال در سازمانهای متعدّد ملل متحد بخدمت مشغولند نمونه ای از " کارمندان اداری جهانی " هستند . توفیقات مؤثرشان در اجراء وظایف نشان میدهد که حتی در شرایط نامناسب و ناملائم نیز میتوان بدرجه ای از همکاری بین المللی نائل آمد .

باری میل و کشش بوحدهت و یگانگی چون يك بهار روحانی در حال شکفتن است و درکنگره های بی شمار بین المللی که مردمان مختلف را از هر طبقه و کشور کنار هم میآورد جلوه گراست و همان جاذبۀ وحدت است که خواهان طرح نقشه های بین المللی مخصوص کودکان و جوانان است و همان است که مصدر و منبع نهضت شگفت انگیز در سبیل اتحاد ادیان است که بموجب آن پیروان ادیان و مذاهبی که طی تاریخ بجان یکدیگر افتاده بودند ، با اتحاد میگرایند . پس میتوان گفت که از يك طرف شیوع تمايلات جنگجویی و تفوق طلبی و از طرف دیگر حرکت و سوق بسوی وحدت عالم

انسانی از جمله خصائص و تصرفات پر دامنه و مشهود حیات عالم
در این سالیان اخیر قرن بیستم است .

تجاری را که جامعه‌بهائی بدست آورده میتواند بعنوان
نمونه و مثالی بارز از این اتحاد روزافزون دانست .
جامعه‌بهائی جامعه‌ایست مرکب از سه تا چهار میلیون نفر
از بسیاری از کشورهای و فرهنگها و طبقات و افسرادی که
سابقاً متدین با دینان مختلف بوده و حال در خدمات روحانی
و اجتماعی و اقتصادی که در اغلب نقاط عالم که خدماتشان
مورد نیاز است مشغول بکار و کوششند . جامعه‌ایست بصورت
یک واحد زنده و متحرک که مظهر تنوع خانواده انسانی
است و امورش را با نظامی مقبول بر اساس اصول مشهور
اداره مینماید و نیز از فیوضات هدایت الهی که در تاریخ
بشری جاری گشته مستفیض میگردد . وجود جامعه‌بهائی
در حد خود دلیل مثبت دیگری است که آنچه مؤسس بزرگوارش
درباره وحدت عالم انسانی از قبل بیان فرموده امری است
قابل اجرا و شاهد دیگری است بر اینکه عالم انسانی
با وجودی که با مشکلات عدیده ناشی از رسیدن به مرحله
بلوغ مواجه است باز قادر است که در یک جامعه جهانی
متحد زندگانی نماید . اگر تجربه‌بهائی بتواند بتحوی

از انحاء در افزایش آئید بشر در ایجاد وحدت عالم انسانی کمک و مساعدتی معنوی بنماید ما با کمال منت و سرور آنرا بعنوان نمونه و مثال برای تحقیق و مطالعه جهانیان برطبق اخلاص می نهیم .

چون به اهمیت عظیم مبارزه‌ای که حال در مقابل جمیع جهان قرار دارد بیندیشیم با کمال خضوع سرتعظیم به پیشگاه خالق متعال فرود می‌آوریم که با محبت نامحدودش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود و جوهر شمین حقیقت انسانی را بر او عرضه داشت و بشرف هوش و دانشی و بزرگی و هستی جاودانی سرافرازش فرمود و "انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود" .

ما به یقین مبین معتقدیم که انسان " از برای اصلاح عالم خلق شده " و " شئون درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست " و کمالات و فضائلی که لایق مقام شامخ انسان است امانت و بردباری ، رحمت ، شفقت و مهربانی بتمام بشر است . معتقدیم که " مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود " این است قوای محرکه ایمان راسخ ما باین که وحدت

و صلح و سلام مقصدی ممکن الحصول است که حال نسوع
انسان بسوی آن روان است .

در این هنگام که این رساله در شرف تحریر است ندای

مشتاق بهائیان را میتوان شنید که با وجود ستمها و

مظالمی که حال در موطن آئین خویش می بینند بسی پروا

با ارتفاع آن ندا پرداخته اند و با اعمال خویش و آمال

راسخ و ثابت خود شهادت میدهند که صلح مطلوب که

رؤیای بشر در طی اعصار و قرون بوده ، حال پراشرفود

کلام خلاق حضرت بهاء الله که مؤید به قوه الهی است ،

تحققش قطعی است . لهذا آنچه ما میگوئیم عرضه رؤیائی

در قالب الفاظ نیست بلکه گفتار ما از کردار و ایمان

و جانبازی مدد گرفته است .

ما در این رساله تمنای همکیشان خویش را در سرا سردنیا

برای حصول صلح و وحدت بگوش عالمیان میرسانیم و با

همه مظلومانى که قربانى تعدی و تجاوزند ، با همه آنان

که در آرزوی خاتمه دشمنی و نزاعند ، با نفوسى که

تعلقا نشان با اصول صلح و نظم جهانی سبب ترویج مقاصد

جلیلی است که خداوند مهربان ما را برای آن خلق فرموده ،

می پیوندیم و با همه آنان همگام و همعنانیم . و بسرای

آنکه شدت شوق و امید و غایت اطمینان خود را از اعماق
 دل و جان بگوش جهانیان برسانیم این وعده مبارک حضرت
 بهاء الله را نقل میکنیم که میفرماید :

" این نزاعهای بیهوده و جنگهای مهلک
 از میان برخیزد و صلح اکبر تحقق یابد "